

دکتر سید جعفر شهیدی
استاد دانشگاه

افکار و عقاید کلامی ناصر خسرو

بیشتر تذکره نویسان ناصر خسرو را در شمار شاعران فارسی زبان آورده اند . شهرت او نیز در بین مردم به شاعری است . ولی با آن که ناصر بحق شاعری است توانا ، پیش از آن که شاعر باشد ، متکلمی است بزرگ ، و می توان گفت ، شعر برای او وسیله بوده است نه هدف ، و چون اثرش در طبع مردمان پیش از برهان حتی پیش از خطابه است ناصر از شعر برای اشاعه افکار خود استفاده کرده است . از میان چندین اثر ارزنده او تنها دیوانش شهرت یافته و دیگر کتابهای او چون جامع الحکمتین ، زاد المسافرین ، قرن ها مهجور مانده است ، و جز معدودی به مطالعه آن نپرداخته اند .

چرا ناصر را در شمار متکلمان اسلامی به حساب نیاورده اند ؟ چرا درباره جهان بینی و جهان شناسی او به بحث نپرداخته اند ؟ آیا اسماعیلی بودن وی سبب به یک سو نهادن او و کتاب های اوست ، و به عبارت دیگر آیا عامل دین ناصر را مردود ساخته است ؟ گمان ندارم چنین باشد . نوشته ا. ی. برتلس را که می گوید « در طول هشتصد سال روحانیان نادان آثار فلسفی او را ، چون نمی توانستند به کنه آن ها پی ببرند مبدل به کتاب شریعات کردند که گویا اسرار و رموزی دارد که هر کس را بدان دسترس نیست (۱) » باید با تردید تلقی کرد ، در بین متکلمان و فیلسوفان مسلمان کسانی بوده اند که هنوز هم فلسفه و کلام آنان دشوار و دیر فهم است و درباره ای مسائل مغایر ظاهر شریعت ، ولی با آنان چون ناصر خسرو معاملت نکرده اند . شاید بتوان گفت عامل زمان در ناشناس ماندن کتاب های کلامی ناصر خسرو بیش از هر عاملی اثر داشته است .

شیوع دعوت ناصر و انتشار کتاب های او در نیمه دوم قرن پنجم هجری است ، هنگامی که اندک اندک با پیروزی فقها و اصحاب حدیث برخداوندان علوم عقلی ، فلسفه و کلام رو به تعطیل می رفت ، همه مشغولان به علوم عقلی در اواخر قرن پنجم و قرن ششم مطرود شدند ، ناصر و اسماعیلیان ، معتزلی و شیعی ، یا پیروان مکتب های دیگر . اگر ناصر خسرو کتاب های خود را در قرن سوم و چهارم یا در قرن هشتم تا پایان قرن دهم می نوشت ، ممکن بود منتفعان در فلسفه و کلام بدان به دیده عنایت بنگرند ، چه در این دو فترت کتاب های علمی هر مذهب مورد توجه مذاهب دیگر بوده است .

گفتم که ناصر خسرو متکلمی بزرگ است ، اما بعضی از ترجمه نویسان در وصف او مبالغت کرده اند و او را حکیم و فیلسوف متبحر در فلسفه افلاطون دانسته اند . در شرح حالی که در مقدمه دیوان او چاپ شده است چنین می خوانیم :



حکیم ناصر خسرو

و در علم ملل و نحل و کسب اطلاع بر مذاهب و ادیان نیز رنج فراوان برده و نه تنها مذاهب اسلامی را غوررسمی کرده بلکه ادیان دیگر مانند دین هندوان و مانویان صابئین و یهود و نصاری و زردشتیان را نیز تحصیل کرده و از کتاب زند و بازند مکرر صحبت می کند (۱) سند این ادعا در همان کتاب در دو بیت زیر است :

و زمال شاه و میر چو توحید شد دلم زی اهل طبلسان و عامه وردا شدم
گفتم که راه دین بنمائید مرا زیرا که ز اهل دنیا دل پر جفا شدم (۲)
و نیز این بیت :

راهی است بدین اندر مرشیت حق را جز راه حروری و کرامی و کیالی (۳)
و نیز این دو بیت :

با جهودان خس کنند به بلخ وین خسان جمله اهل زنارند
حرمت امروز بر جهودان است اهل اسلام و دین حق خوارند (۴)
آیا باستاند بدین بیت ها می توان گفت ناصر در ادیان عالم و مخصوصاً در دین یهود تبحر داشته است ؟ و برای اطلاع او از دین زردشتی بدین بیت استناد کرده اند :

ای خواننده کتاب زند و پا زند زین خواندن زند تا کی و چند
دل پر ز فضول و زند بر لب زردشت چنین نوشت در زند ؟ (۵)
و باستاند بدین بیت نوشته اند که ناصر عقاید مانویان، صابئین و دهریان رامی دانست :

و ز فلسفی و مانوی و صابی و دهری درخواستم این حاجت و پرسیدم بی مر (۶)
در صورتیکه ناصر در بیت های پیش از این بیت بر فقدان امامان دین حسرت می خورد و می پرسد که آنان کجا رفتند ؟ و ما چرا در زمان ایشان از مادر نژادیم ؟ و چون خود سبب رانمی داند، سفری می کند و از این و آن می پرسد . می توان گفت این بیت ها دلیل حقیقت جوئی و جهاد علمی اوست نه تبحروی در مذاهب و ادیان .

درست است که ناصر در جامع الحکمتین ، و زاد المسافرين و خوان الاخوان (اگر تألیف او باشد) (۷) از گفته های افلاطون و ارسطو فراوان یاد می کند و با افکار فیلسوفان اسلام چون محمد زکریا و ایران شهری آشناست . حتی می توان گفت زاد المسافرين وی ردی است بر قسمتی از فلسفه پسر زکریا اما با داشتن همه این معلومات باز نمی توان او را حکیم و فیلسوف به معنی مطابقی این اصطلاحها دانست .

می دانیم جویندگان حقیقت عالم اگر در روش تحقیق خود تنها حکم عقلی رامی پذیرفتند آنان را فیلسوف می گفتند، و اگر شرع را نیز رعایت می کردند ، متکلم بودند نه فیلسوف، و به عبارت ساده تر این که فیلسوف مقدمات منطقی را ترتیب می دهد تا به نتیجه برسد ، در

۱- دیوان چاپ مرحوم تقوی . ۲- دیوان ص ۲۷۲ . ۳- دیوان ص ۴۱۱

۴- دیوان ص ۱۲۸ . ۵- دیوان ص ۸۹-۹۰ . ۶- دیوان ص ۱۷۴ . ۷- تتبع
در این کتاب چه از نظر منطق استدلال بخوبی مفایرت او را با جامع الحکمتین و زاد المسافرين روشن می کند . بنده معتقدم این کتاب سالیانی چند پس از ناصر و حتی پس از تقسیم اسماعیلیه به نزاریه و مستعلویه نوشته شده است .

صورتی که متکلم از آغاز به نتیجه معتقد است و به دنبال مقدمات برای آن اثبات می‌رود. ناصر از دسته دوم است. به کیفیت استدلال او در رد نظریه رازی در مورد قدم هیولی توجه فرمائید! و قول ما اندرین معنی (قدم هیولی) آنست که گوئیم این اعتقادی فاسد است و بنیادی سست و ناستوار و قاعده ضعیف است، به دو سبب. یکی بدان سبب که به خلاف قول خدای است و آنچه از گفتارها به خلاف قول خدا باشد، آفرینش که آن فعل خدای است بردستی آن گواهی ندهد. و دیگری بدان سبب که بعضی از آن دعویها که این مرد کردست مرد دیگر بعضیهای خویش را همی باطل کند. و این اعتقاد به خلاف قول خدای از آن است که خدای تعالی مر خویشتن را پدید آورنده آسمان و زمین گوید به ابداع ... و بدیع السموات والارض، (۱) در روش کلامی نیز راه تحقیق او بغایت باریک و افق دید وی نهایت محدود است. با این که در سراسر کتابهای خود عقل را می‌ستاید، و مردم را به پیروی از حکم عقل می‌خواند مقصودش عقل مقید است نه مطلق، عقلی که در حکم خود از ائمه تأویل پیروی کند.

میدان دید فکری او وسعت دید متکلمانی چون قاضی عبدالجبار، غزالی، ابن تیمیه و دیگر متکلمان اسلامی را ندارد، هر چند در عمل شاید از جهاتی دست وی از آنان بازتر است. وی چنان که خواهیم گفت، کتابهای فلسفه را به قصد تتبع و تحقیق و کشف حقیقت نخوانده است بلکه غرض او آگاهی از افکار نویسندگان این کتابها به خاطر رد گفتار آنان بوده است. می‌توان گفت کاروی در رد بر فلسفه یونان مانند کار غزالی است. لیکن غزالی نخست فلسفه یونان را فرا گرفت و چون درمان درد درونی خود را در آن نیافت به جنگ آن برخاست. اما ناصر کلام اسماعیلی را آموخت سپس به مطالعه فلسفه یونان پرداخت تا با آن بجنگد.

اگر بخواهیم جهان‌شناسی ناصر را بدانیم ناچار باید کتابهای او را تتبع کنیم، زیرا تذکره نویسان قدیم بدین قسمت توجه نکرده‌اند. از معاصران ا. ی برتلس و عده داده است که افکار و عقاید ناصر خسرو را از روی مطالب کتابهای او بررسی کند، اما در عمل به یک دو مبحث بسنده کرده است.

سالها پیش مطالعه دیوان ناصر خسرو و جامع الحکمتین مرا با طرز تفکر ناصر آشنا ساخت. این روزها که خواستم به نوشتن این مقاله ناچیز برخیزم یکبار دیگر دیوان، روشنائی نامه، جامع الحکمتین، زاد المسافرین، وجه دین، خوان الاخوان و سفرنامه را تتبع کردم. بنظر من باید زندگانی علمی ناصر را به دو بخش تقسیم کرد (پیش از سال ۴۳۷ که سفر هفت ساله خود را آغاز کرده است و پس از آن) و قسمت دوم را نیز باید به دو بخش کرد (از آغاز سفر تا سال ۴۴۴ که به خراسان بازگشته است و از این سال تا پایان عمر وی). برای اطلاع از قسمت اول و نیمه اول قسمت دوم، جز سفرنامه مأخذ قابل اعتمادی نداریم. اما سفرنامه با همه اجمال معلومات فراوانی در دسترس ما می‌گذارد. ناصر در

۱ - زاد المسافرین ص ۷۷. ممکن است گفته شود که رد وی بر رازی بقانون جدل است نه برهان. چه ظاهراً رازی مسلمان و معتقد به قرآن بوده است، ولی به هر حال توسل به دلیل شرعی است نه عقلی.

مقدمه کتاب چنین می نویسد :

« من مردی دبیر پیشه بودم و از جمله متصرفان در اموال و اعمال سلطانی و به کارهای دیوانی مشغول بودم . در ربیع الآخر سنه سیع و ثلاثین و اربعمائه از مرو برفتم و به شغل دیوانی ، (۱) . پس وی در سن چهل و سه سالگی دبیر پیشه بوده است . معلوماتی که دبیر پیشگان در آن عهد فرا می گرفته اند برای ما روشن است . البته مانعی ندارد که مردی با پایه ای بلند در علم و مخصوصاً حکمت برای گذران زندگی شغل دیوانی را پیشه کند . چنانکه ابن سینا در اوج مقام علمی ، وزارت را عهده دار شد . اما چنین احتمال در باره ناصر خسرو بعید است چه او می گوید : « در میان اقران شهرتی یافته بودم » (۲) .

و این عبارت نشان می دهد که وی از دبیر پیشگان همطراز خود به فضل مشهورتر بوده است و همین اعتراف بالملازمه او را « از زمره فیلسوفان و عالمان متبحر بیرون می کند . و بازمی گوید :

با خود گفتم از خواب دوشین بیدار شدم اکنون باید از خواب چهل ساله نیز بیدار شوم این جمله اعتراف مردی صافی ضمیر است نه دانشمندی متبحر در فلسفه و کلام (۳) در طی سفرنامه جاهائی که به معلومات خود اشارت می کند بیشتر اطلاع او در علم محاسبه و ریاضیات و نجوم است یعنی آنچه بکار دبیر پیشگان و عمال دیوانی می آید . چنانکه در باب بحث خود با استاد علی نسائی چنین نویسد :

« جمعی نزد وی حاضر ، گروهی اقلیدس می خواندند و گروهی طب و گروهی حساب ... چون با ایشان در بحث شدم او گفت من چیزی از سیاق ندانم و هوس دارم که چیزی از حساب بخوانم عجب داشتم و بیرون آمدم و گفتم چون چیزی نداند چه به دیگری آموزد » (۴) . و نیز در باره پیشگوئی از روی نجوم برای امیر لخصا (۵) و همچنین در گفتگو و مناظره با ابوسعید بصری امام معتزله می گوید : « سؤال ها کردیم و جواب ها گفتیم و شنیدیم در کلام و حساب و غیره » (۶)

تنها در يك جای سفرنامه سخن از مطلب فلسفی به میان آمده است و آن مناظره و یا گفتگوی اوست با ابومنصور محمد بن دوست در قاین که چنین نویسد :

« از هر علمی با خبر بود از طب و نجوم و منطق چیزی از من پرسید که چه گوئی بیرون این افلاک و انجم چیست ؟ گفتم نام چیز بر آن افتد که داخل این افلاک است و بر دیگر نه . گفت چه گوئی بیرون از این گنبدها معنی است یا نه ؟ گفتم چاره نیست که عالم محدود است وحد او فلك الافلاك . و حد آن را گویند که از جزا جدا باشد و چون این حال

۱- سفرنامه چاپ آقای دبیر سیاقی ص ۱ . ۲- همان صفحه .

۳- معلوم نیست استنباط آی . برتلس که : « از سفرنامه که نخستین اثری است که از او بدست ما رسیده پیداست که حدود چهل و سه سالگی مردی بسیار دانشمند و آشنا به علوم و معارف زمان خود بوده (ناصر خسرو و اسماعیلیان . بنیاد فرهنگ ص ۱۷۳) بر چه مأخذی است . ۴- سفرنامه دبیر سیاقی چاپ ۱۳۳۵ ص ۳ . ۵- همان کتاب ص ۱۱۲ .

۶- همان کتاب ص ۱۲۲ .

دانسته شد واجب‌کننده بیرون افلاک نه چون اندرون باشد. گفت پس آن معنی را که عقل اثبات می‌کند نهایت هست از آن جانب اگر نه؟ اگر نهایتش هست تا کجاست، و اگر نهایتش نیست، نامتناهی چگونه فنا پذیرد؟ و از این شیوه سخنی چند می‌رفت و گفت که بسیار تحبیر در این خوردم گفتم که نخورده است؟ (۱) اینجا است که فیلسوف برای کشف حقیقت یا پاسخ به پرسنده باید به دلیل عقلی فلسفی متوسل شود ولی چنانکه می‌بینیم پرسنده و پاسخ دهنده هر دو در مانده‌اند. و نیز این بحث پس از بازگشت ناصر از سفر مصر به میان آمده است، و می‌دانیم وی در قاهره با مسائل کلامی و استدلال‌های عقلی آشناتر شده است ولی باز هم دایره معلومات وی وسعت چندانی را نداشته است. خود او با بزرگواری و انصاف پیشگی که صفت برجسته سالکان راه علم است بدین حقیقت چنین اعتراف می‌کند:

«رقعه‌ای نوشتم برای وزیر ملک اهواز و عذری خواستم و گفتم که بعد از این بخدمت رسم و غرض من دو چیز بود یکی بی‌نوابی، دوم گفتم همانا او را تصور شود که مرا در فضل مرتبه‌ای است زیادت، تا چون بر رقعۀ من اطلاع یابد قیاس‌کننده مرا اهلیت چیست تا چون به خدمت او حاضر شوم خجالت نبرم» (۲) بدیهی است که قسمتی از عبارت، تواضع علمی است ولی در چنان دوره‌ای هیچگاه شیوه عالمان و فیلسوفان بزرگ نبوده است که در مقابله با وزیری هر چند هم در علم دستی داشته باشد خود را چنین حقیر بشناسانند.

مجموع این اعتراف‌ها نشان می‌دهد که سرمایه علمی ناصر پیش از رسیدن به مصر و اطلاع از مذهب اسماعیلیان فراوان نبوده است. شاید اگر ناصر هنگام رسیدن به قاهره معلوماتی را در حدود آنچه زادالمسافرین نشان می‌دهد فرا گرفته بود، مذهب اسماعیلی را نمی‌پذیرفت یا اگر به عللی آن مذهب را می‌پذیرفت آنچنان معتقد بدان مذهب نمی‌شد، چه می‌توان اطمینان داشت که وی پیش از سفر هفت ساله به مذهب اسماعیلیان نبوده است. اینکۀ آقای برتلس می‌گوید: «بهر حال وی موقعی که به سفر هفت ساله آغاز کرده، بی‌شک در مذاهب اسماعیلی بوده؛ والا يك سلسله خصوصیات آغاز سفر او قابل درك و توجیه نخواهد بود، زیرا ناصر خود گوید که با کاروان هر ساله به حج نرفته، بلکه تقریباً تنها و همراه با برادر و غلامکی هندو روانه حج شده خط سیر او هم غیر عادی و جالب توجه است، زیرا پس از آن رؤیای صادقه بی‌هیچ دلیل معقولی يك دفعه به مصر افتاده است» (۳) جای تردید و بلکه انکار است. با کاروان حج به مکه نرفتن کجا دلیل اسماعیلی بودن تواند شد و آنگاه برای رفتن وی به قاهره چه دلیل معقولی بهتر از قصیده و ای خوانده بسی علم و جهان‌گشته سراسر، می‌توان یافت که گوید:

ایزد چو بخواهد که گشاید در رحمت	دشواری آسان شود و صعب میسر
روزی برسیدم به در شهری کان را	اجرام فلک بنده بد آفاق مسخر
شهری که من آنجا چو رسیدم خردم گفت	اینجا مطلب حاجت وزین منزل مگذر
رفتم بر دربانش و گفتم سخن خویش	گفتا مبرانده که بشد کانت گوهر (۴)

۱- سفر نامه ص ۱۲۸. ۲- سفر نامه ص ۱۱۵. ۳- ناصر خسرو و اسماعیلیان

ص ۱۷۶ ۴- دیوان ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

تتبع در این قصیده و نیز در دیگر قصیده‌های وی روشن می‌گردد که ناصر پیش از رسیدن به قاهره و آگاهی بر مذهب تأویل، در فهم مشکل‌های عقلی، و معنی بسیاری از آیات قرآن فرومانده است. کلام خشک مذهب اشعری و فقه حنفی نمی‌توانسته است پرسش‌های او را پاسخ دهد، مشکل‌هایی چون صفات باری و اینکه بسط من جمیع الجهات چگونه ممکن است متصف به صفت‌های متضاد باشد، و یا مسأله رؤیت پروردگار و یا چهار زانو نشستن خدا بر عرش و نظیر این دشواری‌ها که بحث روزانه مدرسه‌های اسلامی در آن روزگار بود. وی از یکسو مردی مسلمان و دیندار، پای بند به شرع، و از دیگر سوی آشنا به مسائل عقلی و کلامی بوده است. مشکل خود را با این و آن در میان می‌گذاشته، اما پاسخی که او را قانع سازد نمی‌شنیده است، تا آنکه لطف حق تعالی او را به قاهره راه نموده است. در آنجا چون تشنه‌ای که به آبشخوری گوارا رسد با سخنان باطنیان آشنا شده و استدلال‌ها و تأویلات آنان را در حل مشکل‌های کلام خدا شنیده و پذیرفته است. بهر حال وی پس از بازگشت به خراسان مطالعه و تحقیق وسیعی را در فلسفه و کلام آغاز کرد. از سال ۴۴۴ (بازگشت او از سفر) تا سال ۴۶۲ (تاریخ نوشتن جامع الحکمتین) هجده سال است که زادالمسافرین را در فاصله این دو تاریخ نوشته است. برای مردی چون ناصر خسرو که هدفی جز تحقیق نداشته است هجده سال کم نیست. وی در این مدت توانست روش خود را در جهان‌شناسی بر اساس کلام اسماعیلی پایه‌گذاری کند.

بنظر می‌رسد پیش از نوشتن کتاب‌های زادالمسافرین و جامع الحکمتین، فلسفه حکمای یونان چون سقراط، افلاطون و ارسطو را خوانده و در کتاب‌های محمد زکریا و ایران شهری تتبع کرده است.

از نوشته‌های وی نمی‌توان دانست که اطلاع او بر کلام مذاهب اسلامی و مخصوصاً کلام اشعری تا چه درجه است، اما پیداست که بدانها توجه چندانی نداشته. چنانکه اشارت شد کلام اسماعیلی با کلام معتزلی، اشعری و شیعه از جهت التزام به قول شرع مشترك است، ولی در مفهوم شرع با آنان یکی نیست. از نظر متکلمان اسلامی شرع، ظاهر الفاظ قرآن و حدیث‌های موافق با قرآن است. هر لفظ محتمل معنی حقیقی و مجازی است. معنی حقیقی هر لفظ آنست که به ذهن عموم متبادر گردد.

اصل در اراده معنی از لفظ معنی حقیقی آنست، مگر آنکه قرینه‌ای برخلاف آن یافت شود. اینجا است که ناصر و باطنیان از عامه متکلمان اسلامی جدا می‌شوند، چه از نظر آنان ظواهر الفاظ حجیت ندارد و باید تأویل شود.

علم تأویل را ائمه می‌دانند و یاکسانی که از آنان فرا گرفته‌اند (۱).

ناصر در باره تأویل و اهمیت آن گوید:

و دلیل بر آن که توحید بی‌تشبیه اندر تأویل کتاب خدای است آنست که جز به تأویل اختلاف و اشتباه‌کان در کتاب است به اتفاق نیاید (۲) متکلمان اسلامی فی الجمله با تأویل آیات

۱- نظیر آنچه شیعه امامیه در باره متشابهات قرآن قائل است

۲- جامع الحکمتین ص ۶۲

مخالفتی ندارند، لیکن برای آن ضوابطی قائلند، که عامه علمای مسلمان آن ضوابط را می‌پذیرند. اما در نظر باطنیان تأویل به چنان قید و شرطها مقید نیست. اگر بخواهیم گفتار ناصر و باطنیان را در تأویل آیات قرآن و نحوه آن بنویسیم سخن بدرازا می‌کشد و کتابی جداگانه خواهد شد. در اینجا دو نمونه را می‌آوریم باقی را بدان قیاس باید کرد. دروجه دین در تأویل آیات ۲۵ به بعد سوره «عیس» چنین نویسد:

«فلینظر الانسان الى طعامه» بنگرد مردم سوی طعام خویش یعنی سوی غذای روح خویش تابویند که عالم علوی برو چگونه بنوشته است. «انا صببنا الماء صبا» گوید فرو ریختم آب را فرو ریختنی یعنی که تأیید فرود آمد از نفس کل سوی ناطق «فانبثنا فيها حبا» گوید برویاندیم اندر زمین دانه، و بدان دانه مراساس را همی خواهد که رسته شد اندر زمین دل ناطق «و عنبها» گفت انگوری و بدان مرمام نخستین را خواست (۱) و در خوان الاخوان که منسوب بدوست چنین گوید:

«خدای تعالی همی گوید برمراندرین معنی قوله تعالی، یا ایها النبی قل لا زواجك و مناتك و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابهین ذلك ادلی ان یمرفی فلا یؤذین» (۲) این آیت را فقهای اسلام دلیل وجوب حجاب گیرند. لیکن مؤلف کتاب در تأویل آن چنین گوید:

«گفت ای پیغمبر بگوی مر زنان خویش را یعنی مرتقیبان دین را اندر وقت خویش، و دخترانت را یعنی لاحقان امامان، را و زنان مؤمنان را یعنی مرده اعیان را تا چادرهاشان به خویشتن نزدیک کنند، یعنی که پوشیده باشند از دشمنان که آن نزدیک تر است بدانك بشناسندشان، یعنی آن ظاهریان ندانند پس رنجه نداشتنشان» (۳).

(بقیه دارد)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- ۱- وجه دین چاپ مطبعه کاویانی ص ۸۷. ۲- قرآن کریم آیه ۵۸ سوره احزاب
۳- خوان الاخوان. بارانی ص ۲۸۳

لطفاً غلط های ذیل را تصحیح فرمائید

۶۴۰	س	۳	سطر	غور رسمی	غوررسی
«	«	«	«	در دو بیت	دو بیت
«	«	«	«	توحید	نومید
«	«	۷	«	«	«

«تبع در این کتاب چه از نظر سبک و چه از...»